

سیاست عمومی بر پایه «نظریه حق» با تأکید بر سیاست اقتصادی

مصطفی صادق*
سید ضیاءالدین کیالاحسینی**
مجید رضائی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰

چکیده

هدف مقاله بررسی تأثیر ایده حقوق در ساخت و ارزیابی سیاست عمومی و سیاست اقتصادی است. هرچند به کارگیری ایده حق ضرور دانسته شده، چگونگی کاربست آن در سیاستگذاری بسط نیافته و خیر، کارایی و مطلوبیت، به عنوان سنج سیاست معرفی شده‌اند. این مقاله با روشی که «نظریه حق» در اختیار قرار می‌دهد و با تحلیل عناصر حق، چارچوب کاربست ایده حقوق در سیاست‌گذاری را در دسترس قرار می‌دهد. بنابراین معنا، محتوا، صاحبان، موجهات، حدود و آثار «حق سیاست‌گذاری» را واکاوی‌کاود. مهم‌ترین دستاورد چنین تحلیلی کشف قواعد حاکم بر سیاست‌گذاری مبتنی بر حقوق اساسی، حقوق طبیعی، حقوق خصوصی و مالکیت خصوصی و عمومی است که نمی‌توان با صلاحدید سیاست‌گذار آنها را نقض کرد. سیاست باید از مسیر این حقوق ساخته شود. اعمال حق مالکان خصوصی، برابندی می‌سازد که حق‌نیا است و نمی‌توان با اراده دولت، سیاست‌گذار، دموکراسی، اجماع و اکثریت آراء، آن را نقض کرد. در قلمروهای مشاع نیز، سیاست به تجلی توافق اراده ذی‌حقان منصرف می‌شود و نمی‌توان با اراده سیاست‌گذار و غیرذی‌حقان آن میدان مشاع، آن را نقض کرد. بنابراین می‌توان گفت هرگزینش ناروایی نادرست است و حق با سنج‌ای غیر از خودش سنجیده نمی‌شود و ساخت سیاست حق‌نیا، بر محتوای سیاستی که به ادعای سیاست‌گذار کارایی دارد، حاکم است.

کلیدواژگان:

حقوق و اقتصاد، سیاست‌گذاری عمومی، نهادهای حقوقی، حقوق مالکیت نظریه حق.

* دانش‌آموخته دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

m.mostafa_sadegh@yahoo.com

** استادیار، دانشکده اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران.

*** استادیار، دانشکده اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران.



Copyright: ©2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

چون دولت، اراده همگان را نمایندگی و مسئول خیر همگانی است و مشروعیت و لزوم تبعیت اش، مفروض است، اقدام و تصمیم اش، سیاست‌گذاری عمومی^۱ تلقی شده است. در این خوانش متعارف از دولت و توضیحات باورمندان به آن می‌توان موارد ذیل را برداشت کرد. نخست: کمتر به چپستی، چگونگی تأسیس، مهار و تقویت انواع دولت‌ها پرداخته می‌شود. حال آنکه بدون نضج اندیشه سیاسی و برساختن نهادهای مقتضی آن، نمی‌توان از سیاست‌گذاری سخن به میان آورد.^۲ دوم: خیر، کارایی، مطلوبیت، فایده، منفعت و رفاه اجتماعی سنجه ساخت و ارزیابی سیاست معرفی شده است^۳ و گونه‌ای از برتری خیر، منفعت و کارایی بر حق در آن دیده می‌شود. سوم: عدالت‌بنیاد بودن سیاست، به میزان نیل به برابری درآمد و برخورداری فرومی‌کاهد و کمتر به عدالت اکتسابی و انتقالی و برابری در قانون تفسیر می‌شود. چهارم: برای ارتقای کارایی و برابری، اقناع، رضایت و مشارکت ذی‌نفعان ضروری است. پنجم: ذی‌نفعان (نه ذی‌حقان) متأثرین از سیاست‌اند و تابعاً و بالعرض دخیل در آن‌اند و گونه‌ای از سرپرستی بر شهروندان و استقلال سیاست‌گذار در آن برپا می‌شود. ششم: نخبگان، کارشناسان، ذی‌نفعان، دانش، پژوهش، نیروهای فشار، برابند اراده‌ها، نیروها و ایده‌های اجتماعی بیشتر نقش مشاوره و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذار دارند. هفتم: مراد از اجماع، اتفاق نظر سیاست‌گذاران است.

اما در سوی روبه‌رو می‌توان با هنجار بنیادین حق، سیاست را ساخت و سنجید. تا تحقق اراده، ترجیحات و حقوق ذی‌حقان، هم معنای سیاست‌گذاری را با حق پیوند دهد و هم رفاه‌گستری بیشتری از سنجه هزینه-فایده، کارایی و مطلوبیت داشته باشد. سیاست‌گذاری حق‌بنیاد (و نه فن‌بنیاد)، از صلاحدید فن‌سالاران و دیوان‌سالاران دور خواهد بود. در این راستا بررسی نظریات اقتصادی می‌تواند جایگاه ایده حقوق را در سیاست‌گذاری روشن‌تر و زمینه درک بهتری از آن را فراهم کند. بنابراین در مقاله حاضر نخست جایگاه ایده حقوق در نظریات اقتصادی بررسی می‌شود. درگام بعد نظریه حق^۴ به‌عنوان اسلوب

1. Public policy.

۲. وحید، مجید، «جستاری پیرامون سیاست‌گذاری در ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴، د. ۶۷، ش. ۵۱۶، ۱۳۸۴، ص. ۲۶۳.

۳. ربوز، دوری، **برنامه‌ریزی برای تنوع**، ترجمه مرتضی رستمی، چ. ۱۰، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۷، ص. ۲۹۹.

4. The Theory of Rights.

واکاوی سیاست بیان می‌شود و معیار نوینی برای سیاست‌گذاری معرفی می‌شود و در پایان سیاست (گذاری) از منظر نظریه حق بازسازی می‌شود.

۱. ایده حقوق در سیاست‌گذاری اقتصادی

مسئله سنتی اقتصاد رفاه رسیدن به وضع مطلوب (بهینه اجتماعی) از راه مصرف، تولید و ترکیب کارا و عدالت اجتماعی بوده است. در این میان بهبود رفاه برآمده از سیاست‌گذاری باید با معیاری سنجیده شود. این معیار هزینه-فایده، بوده و مصادیق این هزینه-فایده گاه تغییرات درآمد، تولید، هزینه، مطلوبیت، رضایت و برابری بوده است. اما سیاست‌گذاری همواره برندگان و بازندگانی داشته و رابطه ترجیحات فردی و ترجیحات اجتماعی مسئله اقتصاد رفاه بوده است. در اقتصاد رفاه وقتی مسئله تولید و توزیع باهم حل می‌شود، برای نیل به عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی که تابعی از مطلوبیت افراد مستقل است، طراحی می‌شود و چگونگی توزیع مطلوبیت در جامعه را نمایش می‌دهد. این تابع وقتی بر تابع پوش مطلوبیت‌ها مماس می‌شود، کارایی و عدالت را هم‌زمان در دسترس قرار می‌دهد.^۱ رفاه این‌چنینی ترجیحی است که یک فرد درباره توزیع مطلوبیت در جامعه دارد و اگر فرد دوم ترجیح دیگری درباره چگونگی توزیع مطلوبیت در جامعه داشته باشد، آنگاه ترجیح جامعه درباره توزیع مطلوبیت در جامعه، درنگبندی می‌شود. قضیه امکان‌ناپذیری ارو^۲ نیز برای رتبه‌بندی ترجیحات جمع از مسیر ترجیحات افراد مطرح می‌شود. به باور وی، چنین قانونی که بتواند شروط را تأمین کند، وجود ندارد و فرایند عقلانی انتخاب اجتماعی مبتنی بر ترجیحات فرد به ناامیدی کشیده می‌شود. به‌ناچار یک دیکتاتوری از بی‌انسجامی‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند و سنجش‌های اجتماعی و ارزیابی‌های اقتصادی، دلبخواهی و استبدادی می‌شوند. هرچند جمع‌پذیری، مقایسه‌پذیری و شمارش مطلوبیت‌ها برای ساخت و ارزیابی منفعت و مطلوبیت کل، میان اندیشمندان با اختلاف آرا روبه‌روست، بازهم تصمیم درباره چگونگی توزیع مطلوبیت و رفاه در جامعه به سیاست‌گذار سپرده می‌شود^۳ و ماهیت حقوقی رابطه سیاست‌گذار با شهروند، سرپرستی خواهد بود. با گسترش اقتصاد رفاه، این مدل‌ها برای مقولات سیاسی، دموکراسی و حکمرانی مشارکتی نیز به بهره‌برداری رسیده است که به آنها سیاسیات ریاضی گونه نیز اطلاق می‌شده است.

۱. پی.آر.جی. لیارد و ا.ا. والترز، **تئوری اقتصاد خرد**، ترجمه عباس شاکری، ج. ۵، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳.
2. Kenneth Arrow.

۳. همان منبع، ص. ۴۶.

کم‌کم پرسشی بنیادی‌تر مطرح شد که چگونه می‌توان با به رسمیت شناختن ترجیحات و اراده‌های افراد، حقوق آنها را پاس داشت؟ به‌گونه‌ای رابطه مفاهیم اقتصادی «ترجیح»، «مطلوبیت» و «نفع» با مفهوم حقوقی «حق» درنگیدنی شد. به دیگر سخن، این پرسش مطرح شد که آیا هر ترجیح، مطلوبیت و منفعتی، حق است؟ بعد از آنکه حق مستقر شد، سیاست‌گذاری از درون چه فرایندی باید بگذرد؟ واکاوی ترجیحات فرد و جامعه باید بر پایه مطلوبیت باشد یا حق؟ چراکه هر اراده، ترجیح، خواست، سلیقه و نفعی برساننده حق و آزادی نیست. تجمع انتخاب‌های حق بنیاد، برساننده سیاست است یا تجمع مطلوبیت‌ها؟ آیا حق و سیاست را باید با تضمینی که به نتیجه‌ای ویژه (اهداف سیاست‌گذار و جامعه) می‌انجامد، در نظر گرفت؟ اگر نظریه اجتماعی، حقوق را به‌مثابه نیل به نتایج خاص بداند، آیا راهی نادرست نرفته است؟ به دیگر سخن آیا سیاست جای اینکه به نتیجه دلخواه سیاست‌گذار و جامعه برسد، نباید نتیجه‌اش احقاق حقوق ذی‌حقان اشد؟ چراکه حقوق تعیین‌کننده یک نظم‌بندی اجتماعی دلخواه سیاست‌گذار نیست، بلکه محدوده‌هایی را معین می‌کند که یک انتخاب اجتماعی باید از داخل آن بگذرد.^۱ پس چگونگی ساخت سیاست مهم می‌شود، نه محتوای سیاست و «هرگزینش ناروایی نادرست است» و افراد بهترین داوران رفاه خودند. چنان‌که نوزیک^۲ حق را قید طراحی سیاست می‌داند. وی نه‌فقط بیشینه شدن مطلوبیت را هدف سیاست نمی‌داند، بلکه کمینه شدن نقض حقوق را نیز هدف سیاست نمی‌داند؛ چراکه هردو هدف مستلزم نقض حق خواهند بود.^۳ اگر قرار است سیاست در چارچوب حق انتخاب آزاد باشد، آنگاه مداخله سیاست‌گذار با چه روا می‌شود؟ به‌نظر می‌رسد ایده حقوق پنجره‌ای نوین در ادبیات اقتصاد رفاه است و امکان بازخوانی سیاست‌گذاری عمومی را فراهم می‌کند. سن^۴ تصریح کرده است: «ایده یا اندیشه حقوق به گستردگی در استدلال‌های اخلاقی و سیاسی استفاده شده و انتظار جایگاه ویژه حقوق در نظریه‌های انتخاب اجتماعی طبیعی است. هرچند کندرسه علاقه‌ای چشمگیر به آن داشت، جایی برای ایده اخلاقی حقوق باز نکرده است. همچنین در صورت‌بندی‌های مدرن نظریه انتخاب اجتماعی به پیشگامی کنت ارو نیز صحبتی از این مفهوم نیست. من تلاشی کوچک برای اصلاح این

۱. سن، آمارتیا، **انتخاب جمعی و رفاه اجتماعی**، ترجمه هرمز همایون پور، ج ۱، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۸.

2. Robert Nozick.

3. Nozick, Robert, **Anarchy, state, And Utopia**, Oxford UK And Cambridge USA: Blackwell, 1999, p.33.

4. Amartya Sen.

از قلم افتادگی کردم و مفهوم آزادی و حقوق را در متن اولیه این کتاب در ساختار ارزشی انتخاب اجتماعی وارد کردم».^۱

اما آنچه انقلاب کینز^۲ در اقتصاد کلان نیز تلقی شده، شیوه تحلیل وی از ادوار تجاری، بی‌ثباتی، بیکاری، رکود، شکست بازار و ضرورت سرمایه‌گذاری سوسیالیستی برای تحریک تقاضای تولید معطل مانده و نیل به اشتغال کامل است. شیوه تحلیلی که بر پایه یک نظام اخلاقی و حقوقی بنا شده است. وی ادوار تجاری را با رفتار مصرفی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کاود و سطح و میل‌نهایی به مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را با انتظارات آنها توضیح می‌دهد. چشم‌اندازهای مختلف، رفتارهای مذکور را در و میان افراد پرنوسان می‌کند و خوی حیوانی کل اقتصاد را پرنوسان می‌کند.^۳ از دید وی، اگر بتوان بی‌ثباتی در مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تثبیت کرد، کل اقتصاد از رکود نجات و رفاه گسترش می‌یابد. چینی ضرورتی دو نوع مداخله را پیش می‌نهد. نخست تغییر قواعد بازی (مانند تغییر نرخ بهره و نرخ مالیات و پایه مالیات) که رفتار کنشگران در راستای صلاح‌دید سیاست‌گذار شکل بگیرد. دوم تصدی دولت می‌تواند با مالیات منابع برای سرمایه‌گذاری و مخارج را فراهم کند و اقتصاد را به اشتغال کامل ببرد. این انگیزه خیرخواهانه برای نجات اقتصاد از رکود است و آثار رفاهی قابل‌توجهی دارد که به مشروعیت مداخله کمک می‌کند.^۴

نقد‌های بسیاری- که بیشتر فنی‌اند تا حقوقی- بر کینز آمده که مداخلات آثار کوتاه‌مدت دارند و در بلندمدت سبب اختلال در عملکرد سامانه بازار و بحران می‌شوند؛ چراکه ماهیت بازار در رویارویی نیروهای ذره‌های آن نقش بسته است و شکستن آن به معنای یک‌تازی یک نیرو خواهد بود و عملکرد و کارایی آنها را نخواهد داشت. مداخلات دولت دانی کل در بازار، از سنخ بازار نیست و باعث اختلال آن خواهد شد؛ چراکه نوسانات، پاسخ کارای نیروهای بازار به دگرگونی شرایط، نوآوری‌ها، فرصت‌ها و چشم‌اندازها هستند و نه عدم تعادل‌هایی که بی‌ثباتی‌شان به کارایی لطمه می‌زند. بی‌ثباتی و نوسان از

۱. سن، آمارتیا، منبع پیشین، ص. ۲۸۸.

2. John Maynard Keynes.

۳. پسران، هاشم و تونی لاوسون، بررسی جنبه‌های روش‌شناختی اقتصاد کینز، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، ج ۱، تهران: نشر دیدار، ۱۳۷۶، صص. ۶۸-۶۳.

۴. کینز، جان مینارد، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه فرهنگ، منوچهر، ج ۲، تهران: نی، ۱۳۹۴، ص. ۴۴۳.

عناصر بازار است و نیاز به مداخله سیاست‌گذارانه تثبیتی ندارند و برنامه‌ریز اجتماعی نباید هیچ تلاشی برای مقابله با پیامدهای مختلف آن بکند.^۱

ماهیت رابطه حقوقی سیاست‌گذار با شهروندان در اقتصاد کلان کینزی روشن‌تر بیان می‌شود که در آن سیاست‌گذار یک روشنفکر، برنامه‌ریز اجتماعی، هدایتگر جامعه، عاقل، توسعه‌خواه و سرپرست افلاطونی خیرخواه داناست که در پی بیشینه کردن رفاه اجتماعی، منفعت جمعی و تثبیت اقتصاد است و از منطق بهینه‌یابی بهره می‌برد.^۲ اقتصاددان‌ها هم مشاور علمی و دقیق وی‌اند. بنابراین در نظام حقوقی کینز سیاست‌گذار سرپرست می‌تواند به بهای کارایی و منفعت کل، حق مالکیت خصوصی افراد را نقض کند. در نگرش‌های اقتصاد کلان سیاسی جدید، با نقض فرض‌های پیشین، سیاست‌گذار بازیگر بیرونی نیست و درون‌زا پی منافع سیاسی، شخصی و ایدئولوژیک خویش است. سیاست‌گذار از سرپرست به معتمدی فرومی‌کاهد که برای منافع خویش، پی کسب دوباره اعتماد و رضایت رأی‌دهندگان است. در این نظریه‌ها سیاست‌گذار در انتخاب هدف، کمتر و در انتخاب ابزار سیاست، استقلال بیشتری دارد. رأی‌دهندگان نیز براساس متغیرهای کلان مانند، تورم، بیکاری، رشد، ثبات و فقر وی را ارزیابی می‌کنند.^۳ در نظریه‌های انتخاب عمومی^۴ با پذیرفتن شکست بازار، کالای عمومی با سازوبرگ سیاسی به نام رأی به دست می‌آید. بنابراین از اتفاق و اکثریت آرای داوطلبانه برای انتخاب سیاست بهره‌برداری می‌شود. وقتی پس از بهینه اول (بازار) بهینه دوم (دموکراسی مستقیم) نیز شکست می‌خورد، با دموکراسی نمایندگی و رابطه وکیل-موکل پی تحقق ترجیحات رأی‌دهندگان می‌رود. هرچند امکان ذاتی و وقوعی آن به چالش کشیده می‌شود، بازهم از موجه‌تری خیر بر حق، برای توجیه خاستگاه دولت سخن می‌رود.^۵ این‌گونه شکست اختیار به پیروزی اجبار می‌انجامد و سیاست‌گذاری، نهادی نابازاری و بی‌رقیب باقی می‌ماند. تحلیل‌های انتخاب عمومی را رهیافت اقتصادی به سیاست معرفی می‌کنند، حال آنکه «رأی در بازار» بیشتر رهیافت سیاسی به اقتصاد خواهد بود. نکته دیگر آن است که درآمد و شد میان نهادهای

۱. اسنودان، برایان و هوآرد آر. وین، **اقتصاد کلان جدید، منشأ، تحول، و وضعیت فعلی**، ترجمه منصور خلیلی و علی سوری، چ ۲، تهران: سمت، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶.

۲. پسران، هاشم، و تونی لاوسون، **منبع پیشین**، ص ۳۹.

۳. اسنودان، برایان و هوآرد آر. وین، **منبع پیشین**، صص ۵۳۹-۵۳۴.

4. Public Choice.

۵. مولر، دنیس سی، **انتخاب عمومی، تحلیل اقتصادی قواعد بازی اجتماعی از دیکتاتوری تا دموکراسی**، ترجمه زیر نظر محسن رنانی، چ ۱، تهران: نشر نورعلم ۱۳۹۵، ص ۷۴.

بازاری و نابازاری، بازهم ابزار مقایسه، کارایی است نه حق. در این نظریات بارها از شفافیت حقوق مالکیت و جلوگیری از چپاول به عنوان بهترین بسترها و راهکارها سخن گفته می‌شود؛ اما همچنان دولت و سیاست‌گذاری حق بنیاد برپا نمی‌شود.

چنان که آمد، در یک فرایند برای تحقق خیر، کارایی و عدالت اجتماعی، اجبار، الزام و التزام جایگزین حق و اختیار می‌شود. حال آنکه الزام و التزام پیامد توافق اراده‌ها و قانون اساسی قراردادهاست، نه آنچه سیاست‌گذار آن را کارایی مرجح می‌داند. به دیگر سخن الزام و التزام، زائیده قواعد حقوقی است نه تحلیل اقتصادی نماینده و وکیل.

تکیه بر توزیع نخستین ناروا نیز، بسیاری از مداخلات دولت را روا می‌کند، حال آنکه براساس تحلیل‌های کوز حتی در فرض آغاز از یک نقطه بی‌تعریف حقوق مالکیت، عقلانیت، سودجویی و همکاری داوطلبانه بازیگران در تکرار بازی‌ها، ایشان را به سمت تعریف حقوق مالکیت و خوش‌تعریفی آن می‌کشاند.^۱ بنابراین می‌توان گفت بازار و نهادهای حامی آن مانند مالکیت، قانون، رقابت، حق و سازوبرگ صیانت از حقوق و آزادی‌ها همچنان سازوبرگ استوارتری از نهادهای جایگزین آن‌اند. بنابراین به جای جایگزینی بازار با نابازار، بهترین سیاست تعریف افزایش‌های حقوقی شفافتر بازار است. اساساً زمین تمرین آزادی، بازار است و هرگاه این زمین جابه‌جا شود، کارایی و آزادی هردو از دست می‌شود.

در نظریه بازی‌ها سیاست‌گذار خود یک بازیگر است و می‌کوشد با راه انداختن بازی، ترجیحات کنشگران را به سوی ترجیح خویش بکشانند؛ بهره‌مندی از قواعد بازی برای سیاست‌گذاری نهادگرایانه نیز این گونه نقش می‌بندد. پایان کار، به راه انداختن یک بازی دائمی میان او و کنشگران بازار می‌انجامد که بیشتر غیرهمکارانه است. یابینکه وکیل، بازیگر رهبر، مسلط و راه‌انداز بازی می‌شود و موکل بازیگر پیرو سیاست‌گذار. اقتصاددانان می‌دانند وقتی سیاست بدل به بازی رفت و برگشتی میان بازیگران میدان شود، انتظارات، پیش‌بینی و اقدام متقابل بازیگران را در پی خواهد داشت و انتظارات تطبیقی و عقلایی کنشگران بازی، سیاست صلاح‌دید، قاعده‌مند و غافلگیرکننده را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌کند. حال آنکه رابطه حقوقی سیاست‌گذار با کنشگران، رقابت در یک بازی نیست، بلکه کنشگران موکلان اویند و او نماینده‌ای برای تحقق حق‌ها و ترجیحات آشکار شده آنهاست. تصریح به راه انداختن یک بازی برای نیل به ترجیحات سیاست‌گذار، در تضاد با ماهیت نمایندگی قرار دارد، مگر انقلابی در این قرارداد رخ دهد و وی

نقش سرپرستی به خود بگیرد. بنابراین اتخاذ استراتژی و سیاست عمومی مبتنی بر تحلیل و تجویز منبعث از نظریه بازی‌ها و کنترل بهینه، خود مستلزم جواز حقوقی و اخلاقی آن خواهد بود.^۱ مداخله چه از جنس تصدی، چه طراحی یک بازی، چه صلاحدید، چه قاعده، چه از پیش تعیین شده و چه غافلگیرکننده باشد، نباید از ماهیت رابطه وکیل موکل خارج شود. بنابراین طراحی سازه نمایندگی باید دو ویژگی داشته باشد. توان نمایندگی اراده کارفرما را داشته و امکان تحدید و مهار قدرت نماینده و جلوگیری از وارونه شدن سلطه را داشته باشد.

هرچند صلاحدید سیاست‌گذار با امکانات و قدرتی که تمرکز به ارمغان می‌آورد، می‌تواند در کوتاه‌مدت، رشدی استثماری به بار بیاورد- که در شیوه تولید و بازتوزیع تمرکزگراست و از تکثر گریزان است- از ظرفیت علم و اراده خلاقانه دیگران بی‌بهره است.^۲ خودکامگی، امکان تخریب خلاق را از کنشگران می‌رباید و در بلندمدت نقض حقوق دیگران، توشه‌ای جز مرگ نوآوری نخواهد داشت. چنان‌که بوکانان^۳ گفته است، اقتصاددان‌های کینزی بی‌مسئولیتی سیاست‌گذاران را زنده کردند و قیدوبندهای مؤثر بر اشتهای متداول سیاست‌مداران برای خرج کردن و خرج کردن بی‌حساب را از میان برداشتند.^۴

سیاست‌گذاری پُر از گزاره‌هایی اخلاقی (حقوقی) ضمنی و مستتر تحلیل نشده است.^۵ برتری خیر بر حق، برتری کارایی و مطلوبیت بر حق، ابهام در ماهیت رابطه حقوقی سیاست‌گذار و شهروند و رأی‌دهنده، رویارویی حق و نفع، تقابل کنش و رأی و وجود فضای خالی در تعریف اقدامات سیاست‌گذار از این جمله‌اند که چگونگی ساخت و مشروعیت سیاست را به چالش می‌کشند. وقتی کنشگر حق تصمیم‌گیری و بهینه‌یابی خود را اعمال می‌کند، مداخلات دولت، بهینه‌یابی و حقوق ذی‌حقان را نقض می‌کند. قوانین و مقررات دولتی تنها بازی را پیچیده‌تر و شوک‌های منفی و هزینه‌های مبادله را بیشتر می‌کند. اما آنچه سیاست‌گذار می‌تواند انجام دهد و آنچه نمی‌تواند انجام دهد، تنها با ترسیم مرزهای حقوقی موجه به دست می‌آید، اگر این مرزها برای بازیگران شناخته و پذیرفته شده باشد، تجاوز به آنها نیروهای اجتماعی

۱. عربی، هادی و دیگران، «نظریه بازی‌ها به مثابه ابزاری برای فلسفه اخلاق؛ تبیینی تاریخی و تحلیل انتقادی»، *اقتصاد اسلامی*، د. ۱۶، ش. ۶۳، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۵.

۲. عجم اوغلو، دارون و جیمز ای. رابینسون، *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند*، ترجمه محسن میردامادی، و محمدحسین نعیمی‌پور، چ. ۱، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۴، ص. ۵۸۲.

3. James Buchanan.

۴. اسنودان، برایان و وین، هوارد آر، منبع پیشین، ص. ۱۰۵.

5. Rothbard, Murray N., **Power and Market: Government and the Economy**, Auburn, Alabama: Ludwig von Mises Institute., 2006, p. 314.

را برمی‌انگیزاند و مانع از چیرگی خزنده سیاست‌گذار می‌شود.^۱ تحلیل حقوقی سیاست‌گذاری می‌تواند اقدامات صلاح‌دید سیاست‌گذار را بسیار محدود، مشروع و کارا کند. «نظریه حق» اسلوبی برای شناسایی سازوگرهای تأسیس و توزیع حق در یک قلمرو را فراهم می‌کند.

۱.۱. نظریه حق

از آنجا که معنا و وجوه مختلف حق در نظام ارزش‌های متفاوت گوناگون می‌شود، با پرسش‌های شش‌گانه‌ای می‌توان تعریف کاربردی در تحلیل و تجویزها به دست داد. اسلوب تحلیل عناصر حق می‌تواند هر حقی را تحلیل کند. پرسش‌های اساسی در نظریه حق این گونه‌اند: نخست: «معنای حق» که می‌تواند ادعا، منفعت و اراده تضمین‌شده باشد. دوم: «محتوای حق». بنابراین حق سیاست‌گذاری، ادعا، منفعت و اراده تضمین‌شده بر سیاست‌گذاری یک قلمرو خواهد بود. سوم: «صاحبان حق». چهارم: «موجّهات حق». پنجم: «حدود و اندازه حق هریک از ذی‌حقان در هر قلمرو». ششم: «آثار و لوازم حق».^۲

در مقایسه زبان‌های ساخت و ارزیابی سیاست، زبان حق بسیار استوارتر است و نسبتی با مصلحت‌سنجی‌های زبان منفعت اجتماعی ندارد. زبان منفعت اجتماعی برپایه انگاره هستی مشترک جامعه، نقض حقوق افراد را توجیه و منفعت کل را بیشینه می‌کند. گاه هنجار برابری جای بیشینه شدن منفعت کل را می‌گیرد و هدف سیاست نیل به برابری می‌شود. اما اینکه برابری در چه می‌تواند برگرفته از حق باشد، درنگ‌دنی است. هرچند برابری در رفاه، فرصت‌ها، مصرف و درآمد می‌تواند هدف سیاست باشد، برابری در خیرهای اساسی مانند حقوق و آزادی‌های فردی و قانون، به حق بنیاد بودن سیاست نزدیک‌تر است.^۳

با زبان حق می‌توان دید بسیاری از سیاست‌های برابری‌گرایانه و بازتوزیعی بنیاد اخلاقی ندارند. حتی اگر برابری، کارایی بیشتری برای جامعه داشته باشد، موجه نقض حقوق مادرزاد و مکتسبه فرد نخواهد بود؛ چراکه اراده، خواست، منفعت و ترجیح بخشی از جامعه علیه بخشی دیگر، تا وقتی بر یک توجیه معتبر حقوقی نباشد، به حق بدل نمی‌شود. اگر فرد در چارچوب نظام حقوقی و با لحاظ قواعد بازی هنر

۱. عجم اوغلو، دارون و جیمز رابینسون، **راه باریک آزادی**، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، ج ۲، تهران: روزنه، ۱۳۹۹، ص ۶۰۳.

۲. راسخ، محمد، **حق و مصلحت**، ج ۲، ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۲.

۳. سن، آمارتیا، «**برابری چه؟**» ترجمه علی سلیمان ریزی، در: **لیبرالیسم و مسئله عدالت**، به کوشش: محمد ملأ عباسی ج ۳، تهران: ترجمان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰.

خویش را نمایان ساخته و دستاوردی داشته، دست‌درازی به آنها و نادیده گرفتن نهادها با صلاحدید سیاست‌گذار، مستلزم موجه حقوقی معتبر خواهد بود. رفع نیاز نیز می‌تواند به‌عنوان موجه نقض حق طبیعی و مکتسبه فرد شناخته شود و از ادعای برخی یا اکثریت یک جامعه در برابر سایر افراد جامعه باشند. اما آیا این اراده و ادعا می‌تواند نهادهای مشروع و حقوق آنها را نادیده بگیرد و از آنها عبور کند؟ زبان حق مرزها را روشن می‌کند. اگر از منطق منفعت اجتماعی و خیر عمومی برای گزینش میان حق و منفعت جمعی بهره برداریم، هیچ معلوم نیست که انتخاب حق فرد، منافع کمتری داشته باشد. چه آنکه نظام حقوقی شفاف و کارآمد مهارت‌های مولد را شکوفا می‌سازد و نظام مبهم و ناکارآمد مهارت نامولد را ایجاد می‌کند. دستیابی به نظم نیز از دیگر موجهات نقض حق فرد تلقی شده است. زبان حق نشان می‌دهد، آنکه برای دستیابی به نظم، حق و آزادی را نقض می‌کند، به‌دلیل برهم زدن قاعده بازی، بُن نظم را هدف قرار می‌دهد و هیچ‌گاه نظم دستوری‌اش پایدار نمی‌ماند. چراکه دستور درگرو اراده یک فرد بوده و حال آنکه قاعده، پیمانی استوار میان ذی‌حقان یک قلمرو است. فراتر آنکه عدم سرپرستی و خودآیینی فرد، اقتضا و رهاورد کرامت انسان است. چپستی و قلمرو این خودآیینی را حق، روشن می‌سازد. از این رو تجاوز به حق هیچ‌کسی برای نفع رساندن به دیگران مجاز نیست و انسان‌ها در این کرامت برابرند. زبان حق بر آن است که در طراحی و اجرای سیاست عمومی، حق را برگ برنده و دلیل حاکم در مقابل منفعت اجتماعی در نظر گیرد و این‌گونه حق‌بنیاد بودن سیاست را تضمین کند.^۱ بسیاری از سیاست‌های بازتوزیعی با نقض حق برخی، دیگران را برخوردار می‌کند و در این جابه‌جایی یکی را مستحق برخورداری از قیل دیگری می‌کنند. نباید از نظر دور داشت که حق، جزء مقوم سیاست است. این سیاست‌گذار است که در قواعد بازی برآمده از حق، محدود است، نه اینکه با راه انداختن یک بازی، انتخاب‌های برآمده از حق افراد را محدود کند.

۱.۲. سنجه ارزیابی حق

آشناترین دستاویز نقض حق افراد، پذیرش انواعی از نقص‌ها در گزینش‌ها و کنش‌های ذی‌حقان بوده است. هرچند جواز آنها مبتنی بر حق پذیرفته شده، درستی آنها پذیرفته نشده و سبب نقض حق فرد با یک نهاد چیره می‌شود. در نظام باورهایی که افراد صلاحیت اعمال حقوق خود را ندارند، سرپرست، برای آنها برمی‌گزیند. از دید آنها میان حق انتخاب فرد و درستی، خیر، مصلحت، سعادت، عقلانیت و رفاه

۱. راسخ، محمد، حق و مصلحت، ج. ۱، چ. ۵، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۲.

همبستگی وجود ندارد. اما از منظر حق، خیر فرد در حق تعیین سرنوشت، آزادی انتخاب وی و حکومت قانون نهفته است. به‌دیگرسخن اصل آزادی انتخاب حق‌بنیاد، خیر است؛ نه اینکه محتوای انتخاب او را به خیر برساند. اینکه انتخاب او چیست، بسیار آشکارتر و در دسترس‌تر از آن است که بگوییم نیکی و خیرش چیست و کجاست. برای پذیرش ترجیح فرد، ضرورت استناد به سنجه‌ای بیرون از حق وجود ندارد. انتخاب از آنکه حق است، پذیرفتنی و اخلاقی است، نه اینکه چون درست است. حق انتخاب، خطا را برای شخص مشروع می‌کند. در این رویکرد، کنش در بازار اساساً تجلی اراده، انتخاب و ترجیح ذی‌حق است برای حرکت از وضعیتی کمتر رضایت‌بخش به وضعیتی بیشتر رضایت‌بخش که بر مبادله داوطلبانه استوار است.^۱ انتخاب‌های گروهی حق‌بنیاد و نابازاری نیز این‌چنین‌اند. پس از آنکه سازوکارهای آفرینش و کشف انتخاب عمومی به دست آمد و آشکار شد که انتخاب گروه کدام است، سنجه‌ای بیرون از انتخاب برای پذیرفتن و مشروعیت آن وجود ندارند. معیارهایی چون نفع و کارایی، خیر و مصلحت جمعی، برابری، عدالت، سعادت اخروی، نمی‌توانند محتوای انتخاب‌ها را بسنجند. پاسخ مسائل جمعی در محتوای انتخاب جمعی نهفته نیست؛ بلکه اجماع ذی‌حقان فارغ از محتوایش خود پاسخ است.^۲

۲. چیستی سیاست‌گذاری با نظریه حق

نخستین پرسش، معنای حق است. گاهی حق، سلطه و توانایی است که قانون یا عرف برای اشخاص بر اموال ایجاد می‌کند و آن را معتبر دانسته و آثاری را برای آن می‌شناسد. حق در دوره‌ای به‌صورت «حق بودن»^۳ در مقابل «باطل بودن» معنا شده و از قرن سیزدهم میلادی به «حق داشتن»^۴ رسیده و معانی مانند: اراده تضمین‌شده، منفعت تضمین‌شده، ادعای تضمین‌شده و حاکم، داشته است. ادعایی که با پشتیبانی قدرت سیاسی تضمین می‌شود و در مقابل ادعاهای متعارض همواره پیروز و حاکم است.^۵ گاهی حق به‌معنای امتیاز و حق آزادی^۶ بوده است. یعنی منعی برای تحقق اراده و کسب منفعت شخص وجود ندارد. شخص حق دارد؛ یعنی توانایی مشروعی برای تحقق اراده و کسب منفعت خود دارد و دیگری

۱. غنی‌نژاد، موسی، *گفتارهایی در روش‌شناسی علم اقتصاد*، ج. ۱، تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۲.

۲. میدری، احمد، «جایگاه دولت در اندیشه بوکانان»، *راهبرد* ۲، ۱۳۷۲، ص. ۸۵.

3. Being right or just.

4. Having a right.

۵. محبوبی، رضا، «موجه‌سازی مطالبات رفاه اجتماعی بر مبنای نظریه حق»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، د. ۱۳، ش. ۴۹، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۲.

6. Liberty-right.

نمی‌تواند ادعایی نسبت به ادعای صاحب حق داشته باشد. گاهی حق داشتن، اختیار انتخاب است تا شخص رابطه حقوقی خود و دیگری را تغییر دهد. گاهی «حق داشتن» به معنای توان مشروع منع دیگری است که برای وی مصونیت می‌آورد؛ مانند حق دفاع از حیات و مالکیت بر تن و دستاورد. حق به معنای اقامه دعوا و توان مشروع مکلف کردن دیگری نیز هست. حق ادعا و حق مطالبه^۱ چنین حقی است. اگر پذیرفته شود که حق به یکی از معانی ادعا، اراده یا منفعت تضمین شده است، آنگاه جنس و فصل آن درنگینی است. جنس: اراده، ادعا و منفعت و فصل آن تضمین خواهد بود. بنابراین هر کدام از این اجزا نباشند، حق زاده نمی‌شود. از یک منظر، اگر شخصی اراده‌ای یا ادعایی درباره امری نداشته باشد، اما منفعتی برای او تضمین شود، صاحب حق خواهد بود؛ چراکه طبق یک تعریف، منفعت تضمین شده، حق است. در این نوشتار فرض نویسنده درباره حق، اراده تضمین شده به میانجی نیروهای فراتر از قانون پارلمان است. پرسش دوم: محتوای حق سیاست‌گذاری است. از این رو امر خصوصی و امر عمومی به عنوان متعلق سیاست‌گذاری بررسی می‌شود.

۲.۱. امر عمومی^۲ و خصوصی

گاه آنچه را منفعتش خصوصی است، امر خصوصی و آنچه را منفعتش عمومی است، امر عمومی خوانده‌اند. یا آنچه را تنظیمش خصوصی، امر خصوصی و آنچه را عمومی است، امر عمومی شناخته‌اند. گاه قلمرو خصوصی در عرض عمومی و گاه در طول آن تعریف شده است.^۳ یا قلمرویی که تعلق اراده شخص واحد بر آن تضمین شده، خصوصی و آنچه تعلق اراده گروهی و همگان بر آن تضمین شده، عمومی است. اگر قلمرویی در اختیار یک شخص باشد و دیگری نباید و نتواند مانع آزادی تحقق اراده وی شود؛ خصوصی خواهد بود. بی‌گمان جداسازی سپهر خصوصی از عمومی می‌تواند برگرفته از تفاوت در جواز و محدودیت در مالکیت، دسترسی و نظارت میان این دو باشد.^۴ به نظر می‌رسد گونه‌ای از مالکیت مشاع در امور عمومی یافت می‌شود که همگان را در آن محق و سهیم می‌کند.^۵ گاه وجود هدف و مقصد

1. Claim-right.

۲. امر عمومی ترجمه واژه لاتین *respublica* و واژه‌های انگلیسی *commonweal* و *commonwealth* است.

۳. لشکری، علیرضا، «امر عمومی و اختیارات دولت از دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک و اسلام: بررسی مقایسه‌ای روش تبیین»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، د. ۲۴، ش. ۹۴، ۱۳۹۷، ص. ۸۴.

۴. گوپس، ریمون، *خبر عمومی و خبر خصوصی*، ترجمه حسن افشار، ج. ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۶، ص. ۵.

۵. سلطانی، سید ناصر، «پیدایش مفهوم امر عمومی در مشروطیت»، *مطالعات حقوقی*، د. ۱۲، ش. ۱۳۹۹، ص. ۱۷۶.

مشترک، مؤسس سپهر عمومی و جمعی تلقی شده است، به گونه‌ای که اگر نقطه مشترک و اجماع یافت نشود، حقوق عمومی سالبه به انتفای موضوع می‌شود.^۱

یک قلمرو می‌تواند متعلق استحقاق جمع و همگان به صورت برابر یا نابرابر باشد. گاه آن سپهری که همگان به صورت برابر در آن استحقاق دارند، به عنوان امر عمومی معرفی شده است. بالطبع اگر جواز کنش‌ها و تصرفات تکی و گروهی ارمغان حق عمومی باشد، می‌تواند اسباب شکل‌گیری کنش‌های همسو یا رویارو را در یک سپهر عمومی به بار بیاورد. بنابراین پس از شناسایی منطق تفکیک قلمروها، شناخت چگونگی همکاری و همزیستی، یافتن براینده اراده‌ها و اراده براینده صاحبان هر قلمرو و شیوه سامان آن درنگیدنی می‌شود.

۲.۲. سیاست عمومی

یکی از لوازم شناسایی استحقاق تکی، گروهی و همگانی بر یک قلمرو، حق سامان آن است. ذی‌حقان سپهر همگانی هم سزاوار پیگیری و تحقق اراده‌های خویشند و هم سزاوار آفرینش سازکارهایی برای یافتن توافق و براینده اراده‌هایشان در آن سپهر؛ چراکه فقط پس از ساخت آنها می‌توانند در موضوعات مختلف اراده‌های گروهی و همگانی را بیابند و بسازند. گاه سامان‌دهی امر عمومی، به همگان به مثابه کل تعلق می‌گیرد و با خیر مشترک درهم‌تنیده است.^۲ تضمین اراده تعلق گرفته به سامان‌دهی امر عمومی، به عنوان محتوای «حق سیاست‌گذاری عمومی»،^۳ شناخته خواهد شد. پس سازوکارهای تنظیم حقوقی روابط ذی‌حقان سیاست‌گذاری می‌تواند برچسب «حقوق سیاست‌گذاری»^۴ را به دوش بکشد. پرسش سوم کیستی صاحبان حق سیاست‌گذاری است. آیا مالکان آن قلمرو، شهروندان، ذی‌نفعان، دولتمردان یا یک نهاد چیره بیرونی صاحبان حق هستند؟ پاسخ به این پرسش درگرو پاسخ به پرسش چهارم نظریه حق است و می‌توان این دو پرسش را با هم کاوید. چراکه موجهات حق سیاست‌گذاری می‌تواند ذی‌حقان آن را نیز به دست دهد. منشأ چنین حقی می‌تواند علاوه بر موجهات عام مانند خرد(عقل)، کرامت، ارزش و غایت انسان، آفرینش آن سپهر، مالکیت، توافق یا مبادله آن باشد. بسته به اینکه که مالکیت فردی و افراز شده باشد یا اشتراکی و مشاع، ذی‌حقان سیاست‌گذاری متنوع می‌شوند. در

۱. هایک، فردریش، در سنگر آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ج ۵، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۰، ص. ۶۸.

۲. مهر آرام، پرهام و گودرز افتخار چهرمی، «بن‌مایه‌های رومی حقوق عمومی»، پژوهش حقوق عمومی، د. ۲۱، ش. ۶۲، ۱۳۹۸، ص. ۷۶.

3. The right to policy.

4. policy law.

پاسخ به این پرسش برخی ذی‌حقان سیاست را ذی‌نفعان آن دانسته‌اند و خبر عمومی را در قلمرو مشاع و مذاکره و رقابت دائمی ذی‌نفعان جست‌وجو کرده‌اند.^۱ چراکه به‌طور سنتی نیز سیاست‌گذاری نتیجه جنگ قدرت ذی‌نفعان تلقی شده است. در این چارچوب اگر سیاست عمومی نتواند محمل و ابزار کشف و تأسیسی برای توافق یا برابند اراده ذی‌حقان یک سپهر بیابد، مشروعیتش به چالش کشیده خواهد شد.^۲ اگر جای ذی‌نفعان از ذی‌حقان بهره‌بریم، شهروندان گونه‌ای از مالکیت مشاع بر مرز جغرافیایی و کشور خود خواهند داشت. نظام سیاسی حاکم بر این مرز جغرافیایی، خود می‌تواند محصول هم‌زیستی ذی‌حقان متعارضی باشد که برابر دیگر نظام‌ها و مرزها، امور مشترک دارند. در جوامع با ارزش‌ها و هنجارهای مردم‌سالارانه، امر عمومی سیاست‌گذاری، اقتضای استحقاق همه شهروندان را دارد. بنابراین سیاست‌گذاری حق الهی سلطان، سرپرست و فاتح بیگانه شناخته نمی‌شود و هیچ‌کس بر هیچ‌کس در این سپهر نمی‌تواند حکم براند. شهروندان مبتنی بر حقوق شهروندی زندگی شهری (اقتصادی و سیاسی) خود را رقم می‌زنند. بدون اعمال و تحقق اراده شهروندان در سامان شهر، نه شهری آفریده می‌شود و نه شهروندی پا به هستی می‌گذارد. از این‌رو سیاست‌گذاری در عرصه عمومی یک عمل سیاسی تلقی شده است.^۳

اما به‌صورت متعارف انتخاب و اقدام دولتمردان به نمایندگی از مردم، سیاست عمومی تلقی می‌شود. در این خوانش، سیاست‌ها، تجلی مدیریت دولتهاست و سیاست‌گذاری به‌عنوان علم عمل دولت تلقی می‌شود و چگونگی فرایند و عمل دولتها به موضوع سیاست‌گذاری بدل^۴ و مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود.^۵ گاه سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان مجموعه اقدامات اقتدارآمیز مشروع هدفمند

۱. وکیلان، حسن، «بررسی نقش و تأثیر گروه‌های ذی‌نفع در سیاست‌گذاری برای فضای کسب‌وکار»، دانش‌نامه حقوق اقتصادی، د. ۲۲، ش. ۸، ۱۳۹۴، ص. ۷۳.

۲. معینی علمداری، جهانگیر، «تأملی در فلسفه سیاست‌گذاری عمومی»، سیاست‌گذاری عمومی، د. ۱، ش. ۳، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۲.

۳. حق‌شناس، محمدجواد، «فرایند سیاسی سیاست‌گذاری: رویکردی عمل‌گرایانه به سیاست‌گذاری عمومی»، سیاست‌گذاری عمومی، د. ۴، ش. ۲، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۲.

۴. جلیلی قاسم آقا، امید، «سیاست‌گذاری مفاهیم الگوها و فرایندها»، رویکردهای نوین در مدیریت و حسابداری، د. ۲، ش. ۴، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۷.

۵. وحید، مجید، «درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، د. ۰، ش. ۵۲، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۶.

بازیگران یک رژیم سیاسی در مواجهه با یک مسئله شناخته شده است.^۱ سیاست‌گذاری عمومی اغلب به‌عنوان ترجیحات و ارزش‌های نخبگان حاکم در نظر گرفته می‌شود. برخی انعکاس خواسته‌های مردم در سیاست عمومی را بیشتر افسانه دانسته‌اند تا واقعیت دموکراسی.^۲ هرچند قدرت چانه‌زنی بازیگران دیگر پذیرفته شده، بیشتر جایگاه تصمیم‌ساز برای سیاست‌گذار تصمیم‌گیر شناخته می‌شوند. گاه برای نیل به سیاست کارا، فرایندها و دستورکارهایی برای موضوع، بررسی، تصویب، اجرا و ارزیابی سیاست در نظر گرفته می‌شود^۳ که بیشتر سوپ ایده‌های نخبگان است و نه ذی‌حقان.

اما در فرایند حق‌بنیاد، تأثیر ذی‌حقان بر تمامی مراحل سیاست‌گذاری فقط از راه مشورت، افکار عمومی، تشویق و تصمیم‌سازی مهیا نمی‌شود، بلکه در تمام فرایند، ذی‌حقان مستقیم یا غیرمستقیم حق سیاست‌گذاری خویش را اعمال می‌کنند. از این رو نمی‌توان تنها با معیارهایی چون نیل به اهداف، اثربخشی، کارایی، رضایت، عقلانیت و حتی مشارکت سیاست‌ها را سنجید.^۴ چنان‌که آمد، گاه مردم، گاه ذی‌نفعان و گاهی دولتمردان به‌عنوان صاحبان حق سیاست‌گذاری شناخته شده‌اند و موجهات آن مالکیت، شهروندی و نمایندگی و گاه سرپرستی بوده است. نهادهایی حقوقی که در تناظر با این عمل حقوقی بوده‌اند نیز بیشتر گرد نهادهای حقوقی مانند مشاورت، وکالت و نمایندگی، امانت، کارگزاری، تفویض، تعهد، اعتماد، اذن و اجازه، ولایت و سرپرستی، قیمومیت، حفاظت، غصب، صلاحیت، تصدی و کفالت و نصب گردیده‌اند. با شناختن صاحبان حق سیاست‌گذاری، موجهات آن و نهادهایی که توان کشیدن بار این عمل حقوقی را دارند، می‌توان آثار و محدوده حق سیاست‌گذاری را روشن‌تر کرد.

۲.۳. قانون و قاعده سیاست‌گذاری

تا اینجا معنای و محتوا، صاحبان و موجهات حق سیاست‌گذاری بررسی شد. اما وقتی از اجماع و برابند اراده‌های ذی‌حقان، به‌عنوان سیاست‌ساز سخن می‌رود، وجود حقوق و قواعد اساسی پیشینی و حاکم بر سیاست، مفروض است که اعمال آنها، ساخت سیاست را ممکن می‌کند. اینکه این قواعد کجا و چگونه ساخته می‌شوند و چگونه کشف، انتزاع و صورت‌بندی می‌شوند، بر فهم چگونگی ساخت سیاست مقدم‌اند.

۱. اندرسون، جیمز، «مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه کیومرث اشترینان، فرهنگ اندیشه، د. ش. ۱۸، ۱۳۸۵، ص. ۱۲.
۲. دای، تامس، «مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه سویل ماکویی، فصلنامه مطالعات راهبردی، د. ش. ۱۱، ۱۳۸۷، ص. ۵۴.
۳. عطارزاده، بهزاد، «دستورکارها، جایگزین‌ها، و سیاست‌های عمومی، روش‌شناسی، امکانات نظری و یافته‌ها»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، د. ش. ۱، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۹.
۴. امامی میبدی، راضیه، «ارزیابی سیاست: ناسامانی مفهومی»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، د. ش. ۱، ۱۳۹۴، ص. ۱۴.

برخی حق‌ها به سرشت آدمیزاد گره خورده‌اند و به گونه‌ای مادرزاد هستند. حق حیات، آزادی انتخاب، حق پیگیری اراده و حق مالکیت بر تن اگر مادرزاد نباشند و منوط به امری توافقی، اعطایی و شرعی باشند، عنصر مقوم آدمیزاد را به محاق می‌برند. این حق‌ها را خرد به شکل بدیهی و به ضرورت درک می‌کند. حق مالکیت بر دستاورد را نیز با استدلال و قیاس منطقی می‌توان شناسایی کرد؛ چه آنکه اگر آدمی آنچه خود ساخته، نتواند از آن خود کند، اراده به آفرینش از دست می‌رود. بنابراین در گام نخست انسان به‌عنوان یک نوع و هستی صاحب اراده شناخته می‌شود. کرامت انسان نیز اقتضای برقراری همیشگی امکان پیگیری اراده و اختیار وی را در قلمرو خویش دارد. چراکه اگر قلمرویی برای انتخاب نداشته باشد یا آزادی پیگیری اراده خویش را در آن قلمرو نداشته باشد، اساساً عنصر مقوم انسان بودن را که همان امکان انتخاب است، از دست داده است. نخستین قلمروی پیگیری اراده انسان، تن اوست که می‌تواند با به‌کارگیری آن، چیزی بیافریند و از دستاورد آن بهره‌مند شود. پذیرفتن چنین قلمرویی زادگاه مالکیت خصوصی بر تن و آزادی است.^۱ در گام بعد اگر نتواند دستاورد پیگیری اراده خویش به میانجی تنش را از آن خود کند، بازهم آزادی اش نقض می‌شود. وی محق است از آزادی و مالکیت خود پاسداری کند. بنابراین بی‌آزادی و مالکیت، امکان آفرینش انسان از دست می‌رود. به دیگر سخن، شناسایی مرزهای این دو حق (آزادی و مالکیت) نخستین گام‌های سامان جهان انسان است. پس از آنکه آدمی این چنین ذی حق شد، توافق ذی‌حقان معنا پیدا می‌کند. به دیگر سخن تا خرد برخی حق‌ها را شناسایی نکند، نه توافق معنا دارد و نه عدالت. چراکه توافق و پیمان غیرذی‌حقان مؤسس نیست و عدالت اگر اعطا حق ذی‌حقان باشد، متوقف بر شناسایی حق و ذی‌حقان به‌صورت پیشینی است. برخی این حق‌ها را به میانجی توافق شناسایی کرده‌اند. گاه به شکل صریح و قرارداد آگاهانه و گاه به شکل ضمنی و ناآگاهانه. به‌نظر می‌رسد از منظر ایشان توافق ضمنی پیش از آنکه فرد در اجتماع صاحب نقشی شود، صورت گرفته است. این توافق پیشینی به آنچه رالز^۲ توافقی در پس پرده جهل می‌خواند، نزدیک است.^۳

بنابراین پیش از سیاست‌گذاری حق‌هایی با سرچشمه‌هایی بیرون از اراده سیاست‌گذار شناسایی شده اند. توصیه بوکانان به اقتصاددانان از این‌روست. «اقتصاددانان توصیه سیاستی را به‌گونه‌ای که آنها را یک

۱. کانتور، پل و استفان کاکس، **ادبیات و اقتصاد آزادی**، ترجمه سلما رضوان جو، ج ۲، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۴۰۲، ص ۱۴۹.

2. John Rawls.

۳. تالیس، رابرت، **فلسفه رالز**، ترجمه خشایار دیهیمی، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۷، ص ۵۶.

دیکتاتور خیرخواه استخدام کرده، رها کنند و باید ساختاری را بکاوند که تصمیمات سیاسی درون آن گرفته می‌شود. به ایشان پافشاری کردم به قانون اساسی سیاست اقتصادی توجه و قوانین را واریسی کنند، همان محدودیت‌هایی که کارگزاران سیاسی درون آن فعالیت می‌کنند. به دنبال معنای اقتصادی دادن به رابطه فرد و دولت بودم، پیش از اینکه به راه‌حل‌های ساده‌انگارانه سیاستی پرداخته شود.^۱ برای پاسخ به این پرسش می‌توان از پرسش‌های پنجم و ششم نظریه حق بهره جست. اندازه حق‌های صاحبان حق سیاست‌گذاری تا کجاست؟ و این حق چه آثار و لوازمی دارد؟ اما قاعده حاکم بر سیاست‌گذاری به نسبت حق، قانون، قانون‌گذاری و عرف گره می‌خورد. چنان‌که آمد، برخی حق‌ها با خرد شناسایی می‌شوند و ذی‌حقان این‌چنینی می‌توانند مؤسس حق‌ها و نهادها بعدی باشند. سببی از حق‌ها و نظم‌ها که برآمده از توافق اراده‌ها، برابند اراده‌ها و ارتکازات ذی‌حقان‌اند که گاهی با عرف و سنت نیز از آنها یاد می‌شود، قانون یک قوم را برمی‌سازند و قانون‌گذار در پارلمان و قوه قضائیه آنها را کشف و مدون می‌کند. بنابراین قانون برآمده از حق خرد بنیاد و اراده ذی‌حقان است و حق به‌صورت علیّ مقدم بر قانون است. اما نسبت عرف و قانون‌گذاری را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: فرعیت و اشتقاق. برخی بر این باورند عرفی که مصادر رسمی، آن را معتبر بشناسند، قانون خواهد شد و هر عرف و عاداتی قانون تلقی نخواهد شد. از این‌رو عرف، فرع بر مجالس قانون‌گذاری است.^۲ در این نگرش قانون والد حق و عرف است و اگر قانون ادعا، اراده یا منفعتی را معتبر ندانند و تضمین نکنند، حق زاده نمی‌شود. قانون‌گذار برپایه منفعت، خوشبختی و مصالح عامه به ایجاد و توزیع حق می‌پردازد. در نگرشی دیگر قوانین مجالس قانون‌گذاری از قواعد و اصولی حاکم و عالی مشتق می‌شوند که گاه با بیان و گاه با عمل پرده از آنها برداشته می‌شود. بنابراین حق برآمده از خرد و عرف، حاکم بر مجالس قانون‌گذاری خواهد بود.^۳ در این نگرش نظام حقوقی فراتر از قانون موضوعه می‌تواند حق را به رسمیت بشناسد و از راه خرد، نیروهای غیررسمی، هنجارهای بنیادین، عرف، چانه‌زنی و برابند نیروها تضمین یک اراده، ادعا یا منفعت را به دست دهد و این‌گونه حق زاده شود. به بیان دیگر حق والد قانون است و برابند اراده ذی‌حقان یک قلمرو، قانون آن قلمرو خواهد بود. بنابراین مصادر رسمی، یگانه تضمین‌کننده اراده‌ها و منافع برای استقرار حقوق نخواهد

۱. بوکانان، جیمز، «قانون اساسی سیاست اقتصادی»، ترجمه جعفر خیرخواهان، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، د. ۲، ش. ۵ و ۶، ۱۳۸۶، ص. ۸.

۲. هارت، هربرت، *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، چ. ۹، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۸.

۳. فون هایک، فردریش، *قانون، قانون‌گذاری، و آزادی*، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، ج. ۳، چ. ۱، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲، ص. ۴۴.

بود. فراتر آنکه این اراده‌های تضمین شده با نیروهای غیررسمی، خود در چگونگی ریخت گرفتن نهادهای تضمین کننده رسمی، نقشی پیشینی خواهند داشت. اگر این امر وارونه شود، مجالس قانون گذاری می توانند آیین شهروندی و سرچشمه های یک نظام حقوقی بالنده را بخشکانند. جایی که هیچ قاعده مدنی تضمین کننده حقوق، غیر از دستور مجلس نباشد، تحقق اراده فرد و جامعه مدنی سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. از همین رو منبع اعتبار حقوق طبیعی و اساسی خارج از وضع و قرارداد است و به عنوان مجموعه مشترک یا حداقلی حقوقی شناخته شده اند که لازمه طبیعت، سرشت و ذات انسان اند و خارج از اراده قانون گذار و حتی والاتر از آن. پیش از وضع قانون گذار و پیدایش دولت و حتی اگر خداوندی وجود نداشت، چنین حقی برای انسان وجود داشت. این حقوق فرازمانی، فرامکانی، فراقراردادی، فراوضعی، غیرقابل سلب و جهان شمول اند که نتیجه شهود عقلانی انسان ها و عدالت بوده اند.^۱

به رسمیت شناختن حقوق طبیعی و اساسی نه فقط جلودار تعرض افراد به یکدیگر است؛ بلکه اسباب مهار دولت های چیره و خودکامه - که مبتنی بر قانون ظالمانه حکومت می کنند - را فراهم می کند. لازمه برخورداری از چنین حق هایی خروج آنها از سیطره قانون گذاری و سیاست گذاری خواهد بود؛ چراکه قابل سلب شدن نیستند و افراد در اعمال آن حقوق آزادند. می توان گفت خردی که قلمرو خصوصی را موضوعاً از دایره قانون گذاری و سیاست گذاری در سپهر عمومی خارج می دانند، مصوبات مجالس قانون گذاری را در سپهر خصوصی نافذ نمی دانند. بنابراین دادوستد مالکان آزاد، متعلق سیاست گذاری از راه رأی همگان و اکثریت، دموکراسی، اجماع و دولت قرار نخواهند گرفت.

اما آنچه منشأ تأسیس حقوق است، شیوه لحاظ آن مرزهایی است که قلمروهای حقوقی را می سازد. بعد از خرد که با شناسایی حقوق طبیعی برای نوع انسان مرزهایی را ترسیم می کند، ذی حقان نیز در دادوستدهای خود گاه مرزهایی را لحاظ می کنند. این لحاظ مرزها در ذهن افراد یک قوم از یک سو و به کارگیری آنها در کنش ها و تعاملات زندگی جمعی شان از سوی دیگر می تواند نظام حقوقی آنها را آشکارتر سازد. می توان از چنین چیدمانی با ارتکاز یاد کرد؛ بدین معنا که یک قوم چگونه در زندگی جمعی، حقوق اساسی را شناخته اند و مطابق آن تعامل می کنند یا در سطحی پایین تر برای نهادهای مدنی مانند مالکیت خصوصی ارکانی در ذهن و عمل اشان نقش بسته است. این نقش بستن و جا افتادن ردی مانند پاکوب جا می گذارد که حقوق دان آن را قانون انگاشته و آنها را با ابزارهای استنباطی و قضایی (اجتهاد و

۱. قربان نیا، ناصر، «حقوق طبیعی و حقوق بشر»، حقوق بشر، د. ۸ ش. ۱، ۱۳۹۲، ص. ۵.

رویه قضایی) می‌یابد، انتزاع، صورت‌بندی و مدون می‌کند. نخستین حق‌ها را خرد درک می‌کند و پس از آن نظام قضایی و تقنینی گونه‌ای از کشف خردورزانه حقوق خواهد بود.^۱ نظر به همین شیوه لحاظ مرزهاست که می‌توان ایده قانون‌گذاری در جوامع دموکراتیک را واکاوی کرد. ابهام در مرزها می‌تواند قانون‌گذاری را نه فقط حق نخبگان قضایی و حقوقی بداند، بلکه سیاست‌مداران را به‌عنوان وکیل شهروندان مجاز به اقدامات تقنینی (در سلسله‌مراتب قانون‌گذاری) بداند و این‌گونه پیوندی میان سیاست و حقوق با میانجی‌گری قانون‌گذاری صورت می‌پذیرد.^۲

وقتی حقوق اساسی، طبیعی، خصوصی و حدود مالکیت خصوصی و عمومی این‌گونه مشخص شد، میزان آزادی تصرف مالکان در قلمرو مالکیتشان نیز مشخص می‌شود. در این چارچوب، حقوق مذکور و قواعد مالکیت حاکم بر سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در سلسله‌مراتب پایین‌تر آن مانند پارلمان خواهد بود. هرچند درباره اینکه رأی، دموکراسی و پارلمان در تأسیس و کشف چه حقوقی توانایی دارند، یا اینکه کنش یا رأی کدام بهتر می‌تواند آشکارکننده ترجیحات اشخاص باشد، اختلاف نظر وجود دارد. اما از دید برخی اساساً پارلمان سازه اجماع‌یاب برای ذی‌حقانی است که حقوق اساسی آنها پیش‌تر تعریف شده است. بنابراین با اتفاق و اکثریت آرا نمی‌توان آن حقوق را نقض کرد. بنابراین وقتی منشأ تأسیس حق، شناسایی و معتبر شد در گام بعد با ترسیم مرز میان حق‌های خصوصی و عمومی، قاعده حاکم دیگری بر سیاست‌گذاری به دست می‌آید.

یکی از معتبرترین نهادها برای ترسیم حق‌های خصوصی و عمومی، نهاد مالکیت است. با داشتن حق مالکیت خصوصی و ترسیم مرزهای آن، هر شخصی برای اعمال اراده در قلمرو ویژه خویش آزاد است و تا وقتی که اشخاص می‌توانند اراده خود را بدون همکاری و مانع‌تراشی دیگری اعمال کنند، نیازی به سازوبرگ‌های اجماع‌ساز و اجماع‌یاب ندارند، تا پی سیاست‌گذاری برونند؛ چراکه اعمال اراده ذی‌حقان در قلمرو خویش، به شکل‌گیری یک برابند می‌انجامد که آن برابند نیز متعلق سیاست‌گذاری قرار نمی‌گیرد. در این محیط اقتصاددانان تنها از ابزارها، فن‌ها و علم اقتصاد برای تحقق اهداف و اراده‌های مالکان و پیگیری نفع ایشان - که از راه سازوکارهای معتبر خلق یا کشف شده‌اند - راهکار ارائه می‌دهند. اقتصاددانان نقش مشاور برای صاحبان حق یک میدان را دارند و به‌لحاظ حقوقی کارگزار کارفرمای

1. Ludwig von Mises, **Liberalism In The Classical Tradition**, San Francisco, California: The Foundation for Economic Education, 1985, p. 39.

۲. توری، کارلو، «قانون‌گذاری: امری میان سیاست و حقوق»، ترجمه حسن و کیلیان، مجلس و پژوهش، د. ۱۴، ش. ۵۵، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۴.

واقعی‌اند. از این رو گاه به آنها تصمیم‌ساز، در برابر تصمیم‌گیر گویند.^۱ از سوی دیگر معنای محدودیت و مشروطیت اراده اکثریت، دموکراسی و مجالس قانون‌گذاری، ناروا بودن تحمیل اراده اکثریت به قلمرو غیرخودشان، یعنی حقوق خصوصی فرد و اقلیت خواهد بود. بنابراین قواعد مالکیت خصوصی حاکم بر سیاست‌گذاری خواهد بود.^۲

در گام بعد ممکن است مملوکات مشاع و اشتراکی وجود داشته باشد که به لحاظ عدم امکان افراز آن با ابزارهای مالکیت خصوصی و مبادله بازاری، صاحبان حق آن، منافع فردی خود را در قالب اهداف جمعی پیگیری می‌کنند. در این قلمرو ابزار دموکراسی و انتخاب عمومی، اجتماعی و جمعی برای شیوه تولید، مصرف، مبادله و سهم‌بری به کار گرفته می‌شود. اینجا هم نوعی مبادله وجود دارد، اما ابزارها و نهادهایش نابازاری است. وقتی پای نهادهای نابازاری به میان می‌آید، سنجه ارزیابی آنها دیگر کارایی در محیط بازار نخواهد بود، بلکه معنایی کارایی به تطبیق فرایند سیاست با قواعد اساسی سیاست، منصرف می‌شود که همان امکان تجلی توافق اراده ذی‌حقان در سیاست خواهد بود.^۳ بنابراین سیاست‌گذاری ممکن است از راه دموکراسی مستقیم، دموکراسی نمایندگی و وکالت از ذی‌حقان ممکن شود و اراده ذی‌حقان حاکم بر سیاست‌گذاری خواهد بود.

گام بعد قلمروهایی است که حقوق حاکم بر آن فراتر از مملوکات مشاع خصوصی است که با برجسب امر عمومی از آن یاد می‌شود و حقوق عمومی به معنای خاص بر آن حاکم است. شهر و کشور برای شهروندان یک مرز جغرافیایی می‌تواند نمود چنین میدانی باشد که سازه دولت و دموکراسی برای سامان امور آن خلق شده‌اند. بنابراین آنچه در یک شهر و کشور یافت شود که در مالکیت خصوصی اشخاص آن نباشد، با ابزار دموکراسی مستقیم، نمایندگی و دولت به سامان می‌شود. در هر دو میدان خصوصی و عمومی ذی‌حقان برای خود، سیاست‌گذاری می‌کنند و گزینش‌های ناروا در این میدان به هیچ روی سیاست تلقی نخواهد شد. بنابراین ذی‌حقان یک قلمرو گروهی، برای قلمروهای عمومی دیگر سیاست‌گذاری نمی‌کنند. تفکیک قلمرو اختصاصی از مشاع و تفکیک قلمروهای مشاع براساس ذی‌حقان آن، خود نخستین گام سیاست‌گذاری است. اعمال اراده ذی‌حقان براساس نظریه حق نه تنها به استبداد توده، اکثریت، الیگارش‌ها، فن‌سالارها و نمی‌انجامد، بلکه در محیط نمایندگی نیز سیاست‌گذاران به عنوان

۱. پژوهان، جمشید، «به‌سوی ساختار سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی»، *راهبرد یاس*، د ۲، ش ۶، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۶.
2. Friedrich A. Hayek, *Individualism and Economic Order*, N.P.: The University of Chicago Press, 1958, p. 31.

۳. بوکانان، جیمز، منبع پیشین، ص. ۱۵.

وکلای ذی‌حقان میدان سیاست، باید در چارچوب اراده ذی‌حقان که با قواعد رسمی و غیررسمی کشف می‌شوند، رفتار کنند. شایسته‌سالاری در نظام حق‌بنیاد یا وجود ندارد یا به‌معنای استخدام کارگزار شایسته و متخصص از سوی ذی‌حقان است، نه اینکه شایستگی یا تخصص شرط حاکمیت باشد.

پس از تعیین قواعد و قوانین اساسی و اهداف سیاست از راه سازه‌های مؤسس و کاشف آنها، بازیگران میدان اقتصاد که همان مالکان آزاد در مبادله‌اند، با کنش و رقابت، نتیجه‌ای را رقم می‌زنند که دیگر با رأی و قرارداد نمی‌توان نتایج آن را دستکاری کرد و همچنان ادامه سیاست را از راه رأی و قرارداد پیگیری کرد، بلکه خروجی بازار در چنین شرایطی، خود سیاست و برنامه‌ریزی تلقی می‌شود. بنابراین از سیاست‌گذاری اقتصادی هیچ معجزه‌ای بر نمی‌خیزد. بهترین سیاست اقتصادی این است که دولت‌ها محدود به وظایف سنتی خود شوند و از مداخله‌گرایی برحذر باشند.^۱ می‌توان گفت که خشت دوم سیاست اقتصادی مبتنی بر اصلی بازاری تأسیس می‌شود. رقابت و مبادله مالکان آزاد و دست نامرئی بازار رکن دوم تأسیس سیاست اقتصادی است. به دیگر سخن، سیاست اقتصادی که قواعدش با سازه‌های نظم خودجوش و نظم برنامه‌ریزی، به اراده ذی‌حقان متصل نباشد یا نتیجه‌اش مبتنی بر کنش و رقابت نباشد، فصل مقوم خود را از دست داده است. بنابراین در گستره سیاست اقتصادی، رأی، قرارداد، کنش و رقابت توان وجود دارد و در میدان مبادله مالکان خصوصی نمی‌توان از رأی و قرارداد غیرذی‌حقان بهره برد.

نتیجه‌گیری

بررسی نظریات اقتصاد رفاه، اقتصاد کلان، انتخاب عمومی و اجتماعی و نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد که سنجه ساخت و ارزیابی سیاست عمومی و اقتصادی گرد خیر، منفعت اجتماعی، هزینه، فایده، مطلوبیت کل و کارایی گردیده و کمتر از ایده حقوق در این قلمرو سخن گفته شده است. نظریه حق با پرسش‌های شش‌گانه: معنا، محتوا، صاحبان، موجهات، اندازه و آثار حق سیاست‌گذاری می‌تواند چارچوب کارآمدی برای تحلیل ساخت و ارزیابی سیاست عمومی و اقتصادی ارائه دهد. مهم‌ترین دستاورد چنین تحلیلی کشف قواعد حاکم بر سیاست‌گذاری مبتنی بر حقوق اساسی، حقوق طبیعی، حقوق خصوصی و مالکیت خصوصی و عمومی است که نمی‌توان با صلاحدید سیاست‌گذار آنها را نقض کرد. سیاست باید از مسیر این حقوق ساخته شود. بنابراین وقتی کنشگران بازار در قلمرو مالکیت خصوصی، حق خویش را اعمال می‌کنند، برابری را می‌سازند که حق بنیاد است و نمی‌توان با اراده دولت، سیاست‌گذار،

۱. فون میزس، لودویگ، **سیاست اقتصادی**، ترجمه محمود صدیقی، ج. ۳، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸، ص. ۳.

دموکراسی، اجماع و اکثریت آراء، آن را نقض کرد. در قلمروهای مشاع نیز، سیاست به تجلی توافق اراده ذی‌حقان منصرف می‌شود و نمی‌توان با اراده سیاست‌گذار و غیرذی‌حقان آن میدان مشاع، آن را نقض کرد. این قواعد اساسی حاکم بر سیاست‌گذاری با شیوه لحاظ مرزها در ذهن و عمل ذی‌حقان یک قلمرو تأسیس، کشف و تدوین می‌شود و از این جهت چنین قواعدی بر مصوبات مجالس قانون‌گذاری و دموکراسی حاکم است. بنابراین می‌توان گفت هر گزینش ناروایی نادرست است و حق با سنجهای غیر از خودش سنجیده نمی‌شود و چگونگی ساخت سیاست حق‌بنیاد بر محتوای سیاستی که به ادعای سیاست‌گذار کارایی دارد، حاکم است.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. اسنودان، برایان، و هوآرد آر. وین، **اقتصاد کلان جدید، منشأ، تحول، و وضعیت فعلی**، ترجمه منصور خلیلی و علی سوری، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
۲. پسران، هاشم و تونی لاوسون، **بررسی جنبه‌های روش‌شناختی اقتصاد کینز**. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، ج ۱، تهران: نشر دیدار، ۱۳۷۶.
۳. تالیس، رابرت، **فلسفه رالز**، ترجمه خشایار دیهیمی، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو ۱۳۹۷.
۴. راسخ، محمد، **حق و مصلحت**، ج ۱، ۵، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
۵. راسخ، محمد، **حق و مصلحت**، ج ۲، ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
۶. ریوز، دوری، **برنامه‌ریزی برای تنوع**، ترجمه مرتضی رستمی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۷.
۷. سن، آمارتیا، «**برابری چه؟**» ترجمه علی سلیمیان ریزی، **دژ: لیبرالیسم و مسئله عدالت**، به کوشش محمد ملأ عباسی، ج ۳، تهران: ترجمان، ۱۳۹۸.
۸. سن، آمارتیا، **انتخاب جمعی و رفاه اجتماعی**، ترجمه هرمز همایون پور، ج ۱، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۹۹.

۹. عجم اوغلو و دارون، جیمز ای رابینسون، **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند**، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، چ. ۱، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۴.
۱۰. عجم اوغلو و دارون، جیمز ای رابینسون، **راه باریک آزادی**، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، چ. ۲، تهران: روزنه، ۱۳۹۹.
۱۱. غنی‌نژاد، موسی، **گفتارهایی در روش‌شناسی علم اقتصاد**، چ. ۱، تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۷.
۱۲. کانتور، پل و استفان کاکس، **ادبیات و اقتصاد آزادی**، ترجمه سلما رضوان‌جو، چ. ۲، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۴۰۲.
۱۳. کینز، جان مینارد، **نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول**، ترجمه منوچهر فرهنگ، چ. ۲، تهران: نی، ۱۳۹۴.
۱۴. گویس، ریموند، **خیر عمومی و خیر خصوصی**، ترجمه حسن افشار، چ. ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۶.
۱۵. مولر، دنیس سی، **انتخاب عمومی، تحلیل اقتصادی قواعد بازی اجتماعی از دیکتاتوری تا دموکراسی**، ترجمه زیر نظر محسن رنانی، چ. ۱، تهران: نورعلم، ۱۳۹۵.
۱۶. لیارد، پی.آر.جی. و ا.ا. والترز، **تئوری اقتصاد خرد**، ترجمه عباس شاکری، چ. ۵، تهران: نی، ۱۳۸۷.
۱۷. میزس، لودویگ فون، **سیاست اقتصادی**، ترجمه محمود صدری، چ. ۳، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸.
۱۸. هارت، هربرت، **مفهوم قانون**، ترجمه محمد راسخ، چ. ۹، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
۱۹. هایک، فردریش فون، **در سنگر آزادی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ. ۵، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۰.
۲۰. هایک، فردریش فون، **قانون، قانون‌گذاری، و آزادی**، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، چ. ۳، ۱، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.

مقاله

۲۱. امامی‌مبیدی، راضیه، «ارزیابی سیاست: نابسامانی مفهومی»، **فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی**، د. ۱، ش. ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص. ۲۸-۹. 10.22059/PPOLICY.2015.57677
۲۲. اندرسون، جیمز، «مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه کیومرث اشتریان، **فرهنگ اندیشه**، ش. ۱۸، تابستان ۱۳۸۵، صص. ۴۴-۹.

۲۳. بوکانان، جیمز، «قانون اساسی سیاست اقتصادی»، ترجمه جعفر خیرخواهان، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، د. ۲، ش. ۵ و ۶، ۱۳۸۶، صص. ۲۰-۷.
۲۴. پژوهیان، جمشید، «به‌سوی ساختار سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی»، *راهبرد یاس*، د. ۲، ش. ۶، ۱۳۸۵، صص. ۱۴۸-۱۳۹.
۲۵. توری، کارلو. «قانون‌گذاری: امری میان سیاست و حقوق»، ترجمه حسن و کیلیان، *مجلس و پژوهش*، د. ۱۴، ش. ۵۵، بهار ۱۳۸۷، صص. ۲۷۴-۲۵۹.
- https://rc.majlis.ir/fa/book_pub/show/837544
۲۶. جلیلی قاسم آقا، امید، «سیاست‌گذاری مفاهیم الگوها و فرایندها»، *رویکردهای نوین در مدیریت و حسابداری*، د. ۲، ش. ۴، بهار ۱۳۹۷، صص. ۱۱۴-۱۰۶.
- <https://www.majournal.ir/index.php/ma/article/view/47>
۲۷. حق‌شناس، محمدجواد، «فرایند سیاسی سیاست‌گذاری: رویکردی عمل‌گرایانه به سیاست‌گذاری عمومی»، *سیاست‌گذاری عمومی*، د. ۴، ش. ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص. ۲۲۰-۲۰۹.
- 10.22059/PPOLICY.2018.67876
۲۸. دای، تامس، «مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه سویل ماکویی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، د. ۱۱، ش. ۱، بهار ۱۳۸۷، صص. ۷۴-۴۳.
- https://quarterly.risstudies.org/article_943.html
۲۹. سلطانی، سید ناصر، «پیدایش مفهوم امر عمومی در مشروطیت»، *مطالعات حقوقی*، د. ۱۲، ش. ۱، بهار ۱۳۹۹، صص. ۱۶۵-۱۳۹.
- 10.22099/JLS.2020.30348.3042
۳۰. عربی، هادی و دیگران، «نظریه بازی‌ها به‌مثابه ابزاری برای فلسفه اخلاق؛ تبیینی تاریخی و تحلیل انتقادی»، *اقتصاد/سلامی*، د. ۱۶، ش. ۳، پاییز ۱۳۹۵، صص. ۱۱۶-۹۱.
- https://eghtesad.iict.ac.ir/article_22811.html
۳۱. عطارزاده، بهزاد، «دستور کارها، جایگزین‌ها، و سیاست‌های عمومی، روش‌شناسی، امکانات نظری و یافته‌ها»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، د. ۵، ش. ۱، بهار ۱۳۹۸، صص. ۲۲۵-۲۰۱.
- 10.22059/PPOLICY.2019.71582
۳۲. قربان‌نیا، ناصر، «حقوق طبیعی و حقوق بشر»، *حقوق بشر*، د. ۸، ش. ۱، خرداد ۱۳۹۲، صص. ۵۸-۴۱.
- https://humanrights.mofidu.ac.ir/article_21192.html

۳۳. لشکری، علیرضا، «امر عمومی و اختیارات دولت از دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک و اسلام؛ بررسی مقایسه‌ای روش تبیین»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، د. ۲۴، ش. ۹۴، بهار ۱۳۹۷، صص. ۸۱-۱۰۰.
10.30471/MSSH.2018.1451
۳۴. محبوبی، رضا، «موجه‌سازی مطالبات رفاه اجتماعی بر مبنای نظریه حق»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، د. ۱۳، ش. ۴۹، تابستان ۱۳۹۲، صص. ۱۵۱-۱۸۰.
35. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1323-fa.html>
۳۶. معینی علمداری، جهانگیر، «تأملی در فلسفه سیاست‌گذاری عمومی»، *سیاست‌گذاری عمومی*، د. ۱، ش. ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص. ۱۳۹-۱۵۰.
10.22059/PPOLICY.2015.5768
۳۷. مهرآرام، پرهام، و گودرز افتخار جهرمی، «بن‌مایه‌های رومی حقوق عمومی»، *پژوهش حقوق عمومی*، د. ۲۱، ش. ۶۲، بهار ۱۳۹۸، صص. ۷۱-۹۹.
<https://doi.org/10.22054/qjpl.2018.24293.1590>
۳۸. میدری، احمد، «جایگاه دولت در اندیشه بوکانان»، *راهبرد*، ۲، ۱۳۷۲، صص. ۷۷-۱۰۱.
۳۹. وحید، مجید، «جستاری پیرامون سیاست‌گذاری در ایران»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، د. ۴، ش. ۶۷، بهار ۱۳۸۴، صص. ۲۶۱-۲۷۳.
https://jflps.ut.ac.ir/article_11190.html
۴۰. وحید، مجید، «درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش. ۵۲، تابستان ۱۳۸۰، صص. ۱۸۵-۲۱۷.
https://jflps.ut.ac.ir/article_12608.html
۴۱. وکیلان، حسن، «بررسی نقش و تأثیر گروه‌های ذی‌نفع در سیاست‌گذاری برای فضای کسب‌وکار»، *دانش‌نامه حقوق اقتصادی*، د. ۲۲، ش. ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص. ۶۸-۹۶.

References

Books:

1. Ajamoglu, and Daron, James E. Robinson. **The Narrow Path to Freedom**, Translated by Alireza Beheshti Shirazi and Jafar Khairkhahan. Tehran: Rozena, 2010. (In Persian)
2. Ajamoglu, and Daron, James E. Robinson. **Why Nations Fail**. Translated by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour. Tehran: Rozane Publications, 2015. (In Persian)
3. Ghaninejad, Musa. **Discourses on the Methodology of Economics**. Tehran: Minou Khrad, 2018. (In Persian)
4. Gois, Raymond. **Public Goods, Private Goods**. Translated by Hassan Afshar. Tehran: Markaz Publishing House, 2017. (In Persian)
5. Hayek, Friedrich A. **Individualism and Economic Order**, N.P: The University Of Chicago Press, 1958.
6. Hayek, Friedrich von. **Law, Legislation, and Freedom**. Translated by Mahshid Moayeri and Musa Ghaninejad. Volume 3, Tehran: Donyaye Eqtesad, 2013. (In Persian)
7. Hayek, Friedrich von. **The Constitution of Liberty**. Translated by Ezatollah Foladvand. Tehran: Mahi Publishing House, 2011. (In Persian)
8. Keynes, John Maynard. **The General Theory of Employment, Interest, and Money**. Translated by Manouchehr Farhang. Tehran: Ney, 2015. (In Persian)
9. Layard, P. R. G., and A. A. Walters, **Microeconomic Theory**, translated by Abbas Shakeri. Tehran: Ney, 2008. (In Persian)
10. Mises, Ludwig von. **Economic Policy**, translated by Mahmoud Sadri. Tehran: Donyayeh Eqtesad, 2019. (In Persian)
11. Mises, Ludwig von. **Liberalism in the Classical Tradition**, San Francisco, California: The Foundation for Economic Education, 1985.
12. Muller, Dennis C. **Public Choice, Economic Analysis of the Rules of the Social Game from Dictatorship to Democracy**, translated by Mohsen Renani. Tehran: Noor Elam 2016. (In Persian)
13. Pesaran, Hashem, and Tony Lawson. **A Study of Methodological Aspects of Keynesian Economics**. Translated by Gholamreza Azad Aramaki. Tehran: Didar Publishing House, 1997. (In Persian)
14. Rasekh, Mohammad. **Right and Expediency**, Volume 1. Tehran: Ney Publishing, 2018. (In Persian)
15. Rasekh, Mohammad. **Right and Expediency**, Volume 2. Tehran: Ney Publishing, 2018. (In Persian)

16. Reeves, Dory. **Planning for Diversity**, translated by Morteza Rostami, (Tehran: Elmi Farhangi Publishing, 2018). (In Persian)
17. Robert, Nozick. **Anarchy, state, And Utopia**, Oxford UK And Cambridge USA: Blackwell, 1999.
18. Rothbard, Murray N., **Power and Market: Government and the Economy**, Auburn, Alabama: Ludwig von Mises Institute, 2006.
19. Sen, Amartya. **Collective Choice and Social Welfare**. Translated by Hormoz Homayounpour. Tehran: Higher Institute for Social Security Research, 2010. (In Persian)
20. Sen, Amartya. **What is Equality?** Translated by Ali Selimian Riz. In: **Liberalism and the Problem of Justice**, edited by Mohammad Molla Abbasi, Tehran: Tarjang, 2019. (In Persian)
21. Snowdon, Brian, and Howard R. Wynne. **New Macroeconomics, Origins, Development, and Current Status**. Translated by Mansour Khalili and Ali Souri. Tehran: Samt, 2014. (In Persian)
22. Talisse, Robert B, **On Rawls**, translated by Khashayar Dehimi. Tehran: Farhang Nashr Nou 2018. (In Persian)

Articles:

23. Anderson, James, "An Introduction to Public Policy," translated by Kiyomars Ashtarian. *Farhang Andisheh*, Vol. 5, No. 18, Summer 2006, pp. 9-44. (In Persian)
24. Arabi, Hadi and Others, "Game Theory as a Tool for Moral Philosophy; A Historical Explanation and Critical Analysis", *Islamic Economics*, Vol.16, No. 63, Fall 2016, pp. 116-91. (In Persian)
25. Attarzadeh, Behzad, "Agendas, Alternatives, and Public Policies, Methodology, Theoretical Possibilities, and Findings", *Public Policy Quarterly*, Vol.5, No. 1, Spring 2019, pp. 201-225. (In Persian)
26. Buchanan, James, "The Constitution of Economic Policy," translated by Jafar Khairkhan, *Political Economy of Comprehensive Transformation* 2, Nos. 5 and 6, 2007: pp. 7-20. (In Persian)
27. Dye, Thomas, "Models of Public Policy Analysis," translated by Savile Makoui. *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 11, No. 1. Spring 2008, pp. 43-74. (In Persian)
28. Emami Meybodi, Razieh, "Policy Evaluation: A Conceptual Disarray", *Public Policy Quarterly*, Vol. 1, No. 3, Fall 2015, pp. 9-28.
29. Ghorbania, Naser, "Natural Rights and Human Rights", *Human Rights*, Vol.8, No. 1, June 2013, pp. 41-58. (In Persian)

30. Haghshenas, Mohammad Javad, "The Political Process of Policymaking: A Pragmatic Approach to Public Policymaking," *Public Policy*, Vol.4, No. 2, Summer 2018. Pp. 209-220. (In Persian)
31. Jalili Ghasem Agha, Omid, "Policy-Making: Concepts, Patterns, and Processes", *New Approaches to Management and Accounting*, Vol. 2, No. 4, Spring 2018, pp. 114-106. (In Persian)
32. Lashkari, Alireza. "Public Order and State Powers from the Perspective of Neoclassical Economics and Islam; A Comparative Study of the Explanatory Method," *Methodology of the Humanities*, Vol.24, No. 94, Spring 2018, pp. 81-100. (In Persian)
33. Mahboubi, Reza. "Justifying Social Welfare Demands Based on the Theory of Rights," *Social Welfare Quarterly*, Vol.13, No. 49, Summer 2013, pp. 151-180. (In Persian)
34. Mehr Aram, Parham, and Goodarz Eftekhari Jahromi. "Roman Motives of Public Law", *Public Law Research*, Vol.21, No. 62, Spring 2019, pp. 99-71. (In Persian)
35. Midari, Ahmad. "The Place of the State in Buchanan's Thought", *Strategy*, Vol.2, 1993, pp. 101-77(In Persian)
36. Moeini Alamdari, Jahangir. "A Reflection on the Philosophy of Public Policy," *Public Policy*, Vol.1, No. 3, Fall 2015, pp. 139-150. (In Persian)
37. Pejouyan, Jamshid, "Towards the Structure of Policy-Making and Economic Policy-Making", *Rahbord Yas*, Vol. 2, No. 6, 2006, pp. 139-148. (In Persian)
38. Soltani, Seyed Naser, "The Emergence of the Concept of the Public Matter in Constitutionalism," *Legal Studies*, Vol.12, No. 1, Spring 2020, pp. 139-165. (In Persian)
39. Tori, Carlo, "Legislation: A Matter Between Politics and Law", translated by Hassan Vakilian. *Majles and Research*. Vol.14, No. 55, Spring 2008. Pp. 274-259. (In Persian)
40. Vahid, Majid. "A Study of Policymaking in Iran", *Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, Vol. 4, No. 67, Spring 2005, pp. 273-261. (In Persian)
41. Vahid, Majid. "An Introduction to Public Policy-Making," *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, No. 52, Summer, 2001, pp. 185-217. (In Persian)
42. Vakilian, Hassan, "A Study of the Role and Impact of Interest Groups in Policy-Making for the Business Environment," *Encyclopedia of Economic Law*, Vol.22, No. 8, Fall-Winter 2015, pp. 68-96. (In Persian)

Public Policy Based on the Theory of Rights: With an Emphasis on Economic Policy

Mostafa Sadegh*

Ziaodin KiaalHoseini**

Majid Rezace***

Received: 2025.08.10 Revised: 2025.11.23 Accepted: 2026.07.21

Abstract

The purpose of this article is to examine the impact of the idea of rights on the formulation and evaluation of public policy and economic policy. Although the application of the idea of rights is considered necessary, how the theory of rights can be applied to policymaking has not been sufficiently developed, while the good, efficiency, and desirability have been introduced as criteria for evaluating policy. The theory of rights provides a means for applying the idea of rights to policymaking. By analyzing the elements of rights, this article develops a framework for such an application. Accordingly, it examines the meaning, content, holders, justifications, limits, and implications of the “right to policymaking.” The most important outcome of this analysis is the identification of the rules governing policymaking on the basis of constitutional rights, natural rights, private rights, and private and public property rights—rules that cannot be overridden by the discretion of policymakers. Policy must be formulated through these rights. The exercise of the rights of private owners produces a rights-based outcome that cannot be overridden by the will of the state, policymakers, democracy, consensus, or majority rule. In domains of co-ownership, policy derives its meaning from the agreement among the right-holders of that domain, and it cannot be overridden by the will of policymakers or others who have no right in that common domain. It can therefore be argued that any choice made by a non-right-holder, or without a basis in rights, is erroneous; that a right cannot be evaluated by a standard other than the right itself; and that a policy constructed on the basis of rights takes precedence over a policy that policymakers claim to have constructed on the basis of efficiency.

Keywords:

law and economics, public policy, legal institutions, property rights, The theory of rights.

* Ph.D., Faculty of Economics, Mofid University, Qom, Iran. Corresponding Author's email: m.mostafa_sadegh@yahoo.com.

** Assistant Professor, Faculty of Economics, Mofid University, Qom, Iran.

*** Assistant Professor, Faculty of Economics, Mofid University, Qom, Iran.